

## جبران خسارت بدنی، از طریق نهاد دیه یا مقررات مسئولیت مدنی

قادر احمدی\*، احمد مرادخانی\*\*، محمدمهدی احمدی\*\*\*، علیرضا عسگری\*\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۲)

### چکیده

از اصول مسلم فقهی و حقوقی جبران تمام خسارتهای وارده به اشخاص است و از آن جمله خسارت بدنی وارده به اشخاص است که می بایست جبران شود ولی در خصوص نحوه جبران خسارت بدنی اختلاف نظر وجود دارد برخی از حقوقدانان نحوه جبران خسارت بدنی را صرفاً از طریق مقررات مسئولیت مدنی می دانند و در طرف مقابل نیز فقهای امامیه و برخی حقوقدانان نحوه جبران خسارت بدنی را فقط از طریق نهاد دیه می پذیرند. قوانین مصوب بعد از انقلاب اسلامی نحوه جبران خسارت بدنی را صرفاً از طریق نهاد دیه می پذیرند با این حال در برخی موارد ضرر و زیان بدنی وارده به اشخاص به لحاظ افزایش هزینه های درمان، بدون تدارک و تلافی باقی می ماند که این امر موجب انتقاد برخی مصدومین از یک سو و به تبع آن گروهی از حقوقدانان به نحوه جبران خسارت بدنی و اکتفای صرف به نهاد دیه از سوی دیگر و در نهایت عدم پاسخگویی فقه به مشکل بوجود آمده، شده است. در حالی که طبق قواعد مسلم فقهی و حقوقی نباید هیچ ضرری بدون تدارک و بدون جبران باقی بماند. بنابراین باید با وضع قوانین جدید و متناسب با خواست و نیاز جامعه و سازگار با عرف مورد قبول شرع، هم به نهاد دیه عمل نمود و همچنین نباید اجازه داد هیچ خسارتی بدون تدارک باقی بماند.

### کلیدواژگان

جبران خسارت، خسارت بدنی، دیه، مسئولیت مدنی.

\* مسئول مکاتبات: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: g.ahmadi928@chmail.ir

\*\* نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Ah\_moradkhani@yahoo.com

\*\*\* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

\*\*\*\* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

این مقاله مستخرج از پایان نامه است.

## طرح مسأله

جبران خسارتهای بدنی از اصول مسلم فقه و حقوق می باشد. اصولی مترقی در فقه وجود دارد که بیانگر این است؛ که هیچ ضرری نباید بدون تدارک و جبران نشده باقی بماند و با عنایت به اینکه اصل وجود نهاد دیه ریشه در قرآن کریم دارد. چنانچه خداوند متعال در سوره نساء آیه ۹۲ می فرماید «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» ولی در خصوص نحوه جبران خسارت که؛ آیا باید طبق قواعد نهاد دیه باشد یا طبق مقررات مسئولیت مدنی اختلاف نظر وجود دارد. در مقررات قبل از انقلاب اسلامی جبران خسارتهای بدنی فقط از طریق مقررات مسئولیت مدنی بود یعنی برای هر اتهام ضرب و جرحی و یا ایراد صدمه بدنی اول پرونده کیفری تشکیل و طبق قانون مجازات عمومی رأی صادر می شد سپس از طریق دادگاههای حقوقی مصدوم برای احقاق حق، دادخواست حقوقی بر مبنای مقررات مسئولیت مدنی طرح دعوا می نمود اما پس از انقلاب اسلامی در جهت اسلامی کردن مقررات قوانین، قانون دیات تصویب و جبران خسارت منحصرأ از طریق نهاد دیه انجام شد. جبران خسارت با این روش محصنات زیادی دارد ولی در برخی موارد پرداخت خسارت از این طریق، تکافوی تمام زیانهای وارده و هزینه های پرداختی را نمی کند؛ لذا جبران خسارت با این روش مورد انتقاد برخی مصدومین و حقوقدانان قرار گرفت. مطابق نظر حضرت امام خمینی (ره)؛ فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. (خمینی، ۱۳۶۱، ۹۸) و پهنای گشاده و بیکران دریای فقه، همه جوامع بشری و کارهای زشت و زیبا و افعال خوب و بد و اعمال خیر و شر آنان را در بُعدهای گوناگون فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بین المللی و غیره را در بر می گیرد. (فیض، ۱۳۸۷، ۹) و غرض از پویایی فقه، تغییر احکام فقهی از پیش خود و اجتهاد به رأی نیست. و با این اوصاف فقه توانایی پاسخگویی برای همه مسائل جدید و حل مشکلات جامعه را دارد و می طلبد که نظریات جدید با رعایت مقتضیات زمان ارائه گردد تا هم به مقررات دیه عمل شود و نیز هیچ ضرری بدون جبران نماند.

### مفهوم شناسی دیه

قرآن کریم در آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء، به تشریح حکم دیه پرداخته، می فرماید: «و ماکان لمومن أن یقتل مومناً إلا خطأ و من قتل مومناً خطأ فتحریر رقبة مومنة و دية مسلمة الی اهله إلا أن یصدقوا/ هیچ مومنی حق نداشته و ندارد که مومنی را به قتل برساند، مگر آنکه این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق افتد و کسی که مومنی را از روی خطا و اشتباه به قتل برساند، باید یک برده مومن آزاد کند، و خون بهایی به وارثان مقتول پرداخت نماید مگر آنکه آنان خون بها را ببخشند» صرف نظر از اینکه دیه ریشه قرآنی دارد؛ از امام محمدباقر علیه السلام، نقل شده که: «لایبطل دم امرء مسلم/ خون هیچ انسان مسلمانی به هدر نمی رود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷۸) بنابراین لزوم جبران خسارت اعم از بدنی جانی و مالی از مسلمات دین اسلام می باشد. شارع مقدس سنت اخذ دیه در مقابل جنایات را، که در بین اعراب جاهلی وجود داشت، با اصلاحات و تعدیلاتی که در این سنت اعمال کرد، مورد پذیرش قرار داد، و به اصطلاح، امضا کرد. (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۶، ۱۳۹)

### دیه در لغت

دیه، در لغت نامه های فارسی به خونبها تعبیر شده است و مالی که ضارب یا قاتل باید به شخص آسیب دیده یا وارث او بدهد. (عمید، ۱۳۸۹) و از لفظ دیات نیز به خون بها تعبیر شده است (دهخدا، ۱۳۷۲) و راغب اصفهانی در معجم الفاظ قرآن در این خصوص بیان می دارد: «یقال لما یعطی فی الدم الدیة/ آنچه در خون (قتل) پرداخت می شود دیه نام دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۵۵) و در کتاب لسان العرب دیه، بدین صورت بیان شده که «ودی: الدیة: حَقُّ الْقَتِيلِ، وَقَدْ وَدَّيْتُهُ وَدَّيًّا. وَالهَاءُ عَوْضٌ مِنَ الْوَأْوِ، تُقُولُ: وَدَّيْتُ الْقَتِيلَ أَدِيَهُ دِيَةً إِذَا أَعْطَيْتَ دِيَّتَهُ، وَاتَّدَّيْتُ أَيَّ أَخَذْتُ دِيَّتَهُ، وَإِذَا أَمَرْتُ مِنْهُ قُلَّتْ: دِ فُلَانًا / دیه حق مقتول است و از ریشه ودی یدی و دیا گرفته شده، و او حذف شده و ها عوض و او محذوف است و نیز دیه مفرد دیات است. «دِ فُلَانًا» یعنی دیه فلانی را پردازان». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۸۴) بنابراین معنایی که کتب عمده لغت در زبان عربی برای دیه کرده اند، عبارت است از «حق القتل» و یا «بدل النفس»، که مرادف با لغت «خونبها» در زبان فارسی است.

## دیه در فقه

دیه در اصطلاح فقه، به خونبها و آن نوعی کیفر مالی یا غرامت است که شخص آزاد، هرگاه کسی را کشته یا زخمی کرده باشد، باید طبق شرایطی آن را به اولیای مجنی علیه یا خود او بپردازد و فرق نمی‌کند که از طرف قانونگذار میزان آن، معین شده یا نشده باشد. گاهی دیه را به آنچه معین شده اطلاق می‌کنند و ارش یا حکومت را بر آنچه معین نشده است، می‌گویند. شاید این اصطلاح اخیر متداول تر باشد. (فیض، ۱۳۷۷، ۳۳۰) دیات غرامتهای مالی را که شخص جانی در جنایتهای غیر عمدی باید بپردازد همینطور در جنایتهای عمدی در صورتی که مجنی علیه یا اولیای او به جای قصاص به دریافت غرامت مالی صلح کنند. مقدار این غرامتها در شریعت اسلام غالباً تعیین شده است ولی مجنی علیه یا اولیای او می‌توانند از لحاظ مقدار با جانی صلح کنند. (گرجی، ۱۳۸۵، ۲۸۶).

آیت الله خوئی، دیه را به مال تعریف نموده و بیان می‌دارد: «دیه مالی که در جنایت بر جان و عضو و جراحت و مانند آن واجب می‌شود»<sup>۱</sup> (خوئی، ۱۴۱۳، ۹۵) و صاحب جواهر محمدحسن نجفی، نیز دیه را به مال تعریف و بیان می‌دارد: «دیه اصطلاحاً عبارت از مالی است که در عوض کشتن شخص حرّ یا صدمه جانی دیگری پرداخت می‌شود چه مقدار آن معین و یا معین نباشد هر چند معمولاً به آنچه مقدارش معین است دیه و آنچه مقدارش معین نیست، ارش یا حکومت می‌نامند. دیه به این معنی اسم مصدر است.<sup>۲</sup> (نایب زاده، ۱۳۹۲؛ ۲۲).

و حضرت امام خمینی (ره) در تبیین ماهیت دیه بیان می‌دارد: دیه، مالی است که به جنایت بر حرّ در نفس یا پایین تر از آن، واجب می‌شود، چه مقدر باشد یا نه. و چه بسا غیر مقدر، به ارش و

۱. هي المال المفروض في الجنایة على النفس أو الطرف أو الجرح أو نحو ذلك

۲. المراد بما هنا المال الواجب بالجنایة على الحر في النفس أو ما دونها سواء كان له مقدر أولا و إن كان ربما اختصت بالأول و الثاني بالأرش و

الحكومة فهي حينئذ تسمية بالمصدر. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲)

حکومت، و مقدر، به دیه نامیده می‌شود. و نظر در آن در اقسام قتل و مقدارهای دیات و موجبات ضمان و جنایت بر اعضا و ملحقات است.<sup>۱</sup>

### دیه در اصطلاح حقوق موضوعه

دیه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یکی از مجازات های چهارگانه شمرده شده است. و در ماده ۱۴ همان قانون مقرر شده: «مجازاتهای مقرر در این قانون چهار قسم است: الف) حد ب) قصاص. پ) دیه. ت) تعزیر» و نیز در ماده ۴۴۸ همان قانون، دیه چنین تعریف شده: «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است. همچنین ارش نیز نوعی از دیه، در ماده ۴۴۹ آن قانون به شرح ذیل بیان شده: «ارش، دیه ی غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین میکند.»

### مقایسه دیه در دو دیدگاه فقه و حقوق

بنابراین درباره ماهیت دیه در بین فقها و حقوقدانان اختلاف است. از بررسی فقه شیعه بدست می آید که دیه مقرر شده از باب جبران خسارت وارد شده بر مجنی علیه و یا بستگان او بوده و هدف آن جلوگیری از به هدر رفتن خون انسانهای بی گناه است (عاملی، شهیدثانی، ۱۴۱۰، ۳۸۹) و در فقه اهل سنت نیز به جنبه جبرانی داشتن دیه اشاره شده و طبق نظر فقهای اهل سنت نیز شارع دیه را به منظور جبران خسارت ناشی از تلف نفس و یا عضو تشریح نموده و به هیچ وجه نمی توان

۱. هي جمع الدية بتخفيف الياء، و هي المال الواجب بالجناية على الحر في النفس أو ما دونهما، سواء كان مقدرا أولا، و ربما يسمي غير المقدر بالأرش و الحكومة، و المقدر بالدية، و النظر فيه في أقسام القتل و مقادير الديات و موجبات الضمان و الجناية على الأطراف و اللواحق.

آنها کیفری برای عامل جنایت تلقی کرد. (سرخسی، ۱۴۰۶، ۶۱) با تتبع آثار حقوقدانان، سه دیدگاه عمده در خصوص دیه وجود دارد؛ دیدگاه نخست اینکه، دیه ماهیت جزایی داشته و با مجازاتهای مالی که در نظامهای حقوقی جدید وجود دارد قابل مقایسه است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۳۲۲) طبق دیدگاه دوم، ماهیت دیه غیر جزایی بوده و همچون خسارتهای مدنی نقش جبران کننده زیان وارد شده بر مجنی علیه را دارد. (حسینی نژاد، ۱۳۷۰، ۱۶۹) و در دیدگاه سوم، دیات به طور کامل نه قابل تطبیق با جزای نقدی و نه خسارت مدنی است بلکه ماهیت دو گانه داشته و عناصری از مجازات و خسارت در آن وجود دارد. (بهنسی، احمد فتحی، ۱۴۰۹، ۱۵) بنابراین ماهیت دیه در فقه بیشتر شباهت به امور مالی و دین دارد و همچنین ادله اثبات آن نیز مطابق مقررات مدنی است ولی ماهیت دیه در حقوق به مجازات شباهت زیادی دارد تا امور مالی و مدنی.

#### ماهیت دیه و مسئولیت مدنی

از علمای اهل سنت نقل شده که؛ قوانین کشورها برای صدمات جسمانی دیه تعیین نکرده اند بلکه بر حسب میزان صدمه و اثر آن، درصد نقص عضو را تعیین و مبلغی را به نفع مجنی علیه مورد حکم قرار می دهند و عموماً تحت عنوان مسئولیت مدنی به بررسی آن می پردازند. کشورهای عربی و اسلامی نیز گرچه در کتب فقهی و منابع شرعی خود، از مقررات دیه بهره مند هستند اما در قوانین و محاکم مانند شیوه کشورهای غربی عمل می شود و اصولاً چون قانون در این کشورها بر شرع تقدم دارد، دادگاهها برای تعیین خسارت های جسمانی به سراغ مقررات فقهی مذهب خود نمی روند. (زراعت، ۱۳۸۱، ۳۴۶)

#### دیه حکم امضایی یا تأسیسی

احکام شرعی از یک سو به احکام تأسیسی و از سوی دیگر به احکام امضایی تقسیم می شوند. احکام تأسیسی، احکامی هستند که از طرف شارع جعل و صادر شده و سابقه ای در عرف و در بین عقلا نداشته اند. و احکام امضایی، امور اعتباری هستند که عرف و عقلا آنها را اعتبار کرده اند، همانند ملکیت و زوجیت و دیگر منشآت عقود و ایقاعات. این امور اعتباری (اعتبارات قانونی) قبل از شریعت هم در جامعه انسانی وجود داشته اند و نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه مبتنی بر

آن‌ها است و شارع مقدس اسلام نیز آن‌ها را امضا و تأیید کرده است. (کاظمینی، بی تا، ۳۸۶)

واقعیت آن است که دین در برخورد با زندگی روزمره انسان‌ها و شیوه‌های متداول در بین آدمیان، یکسره از موضع نفی یا اثبات برخورد نکرده است، بلکه گاه کاملاً آن‌ها را پذیرفته و تأیید کرده و این در جایی است که وجود آن سیره‌ها با حفظ نظم اجتماعی و تسهیل معیشت مردم منافات نداشته یا به هر مصلحتی دیگر ضروری بوده است، نظیر اکثر احکام و مقررات راجع به قراردادهای گاه نیز این رویه‌ها، مفید اما نیازمند اصلاح و بازنگری بوده‌اند که در این گونه موارد، شارع با افزودن برخی قیود و شروط، بنای عقلا را پذیرفته است و البته برخی سیره‌ها را نیز به دلیل مفاسد و ضررهایی که در برداشته و از دید مردم مخفی مانده یا تحت تأثیر غریزه‌های شخصی و سودجویی آنان قرار گرفته بوده مردود اعلام داشته است. نهی از بیع ربوی نمونه این گونه بناهای رایج در بین عقلا است. در هر حال به آنچه مورد تأیید و پذیرش شارع قرار گرفته «حکم امضایی» گفته می‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۷) دیه با توجه به وجود سابقه آن در بین اعراب قبل از اسلام از احکام امضایی به شمار می‌رود. ویژگی اصلی در احکام امضایی این است که عرف مقبول زمان را به شرطی که ردعی از ناحیه شرع نداشته باشد، مورد پذیرش قرار داده است.

### جبران خسارت از طریق نهاد دیه

دیه یکی از احکام امضایی اسلام است که در میان ملل قبل از اسلام نیز مرسوم بوده و اسلام آن را با همان معنای عرفی و عقلایی آن پذیرفته است. (احسانی، ۱۳۹۰، ۳۸) تعاریف ارائه شده در کتب فقهی بیانگر آن است که دیه، ماهیت خسارت دارد؛ زیرا فقهای مذاهب اسلامی آنرا مالی دانسته‌اند که در بدل نفس و یا اعضا واجب می‌شود.

### آثار خسارت دانستن دیه

آثار خسارت دانستن دیه به شرح زیر است:

- اگر دیه ماهیت جبران خسارت داشته باشد، با توجه به قاعده کلی حاکم بر خسارت‌ها،

دیه نباید در آغاز در شرع اندازه معینی داشته باشد. بلکه باید بعد از خسارت وارده اندازه آن بر اساس صدمه و خسارتی که وارد شده است، توسط کارشناس و اهل خبره تعیین گردد.

- اگر دیه ماهیت خسارت داشته باشد، به نتیجه عکمل توجه می شود. به اینکه عامل جنایت از شرایط تکلیف برخوردار است یا نه و به اینکه سوء نیتی در انجام عمل داشته است یا نه، توجهی نمی وشد.

- دیه اگر خسارت صرف باشد و اولیای دم صغیر باشند، قیم و سرپرست آنها می تواند همچون سایر اموال مولی علیه تصرفاتی را که به مصلحت آنهاست انجام دهد. حتی اگر این تصرف مساوی با نگرفتن دیه باشد. (زراعت، عباس، ۱۳۸۱، ۴۴ و ۴۵)

دادگاههای کیفری و مدنی نسبت به قلمرو مفهوم دیه و این که آیا مبلغ مقطوع خسارت ناشی از جرم است یا فرضی است که زیان دیه می تواند خلاف آنرا اثبات کند، اختلاف دارند. دادگاههای تالی بیشتر طرفدار جبران خسارت کامل زیان دیده هستند، ولی در دیوان عالی کشور نظری غلبه دارد که به موجب آن مبلغ مقطوع دیه شامل تمام خسارات ناشی از جرم است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۵۱)

### ادله پرداخت دیه

در منابع اسلامی، از کتاب، سنت و اجماع برای اثبات دیه استفاده شده است.

#### کتاب

خداوند متعال در قرآن کریم، درباره وجوب دیه می فرماید: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا»<sup>۱</sup> / هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مومنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از وی سر بزند. و در عین



حال کسی که مومنی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده مومن را آزاد کند و خونبهای به کسان او بپردازد. مگر این که آن ها خونبها را ببخشند.

#### سنت

روایاتی در مورد دیه از طریق فریقین وارد شده به یک نمونه آن اشاره می شود:  
عن علی ابن ابی طالب علیه السلام عن انبی صلی الله علیه و آله و سلم، أنه قال فی وصیته له: یا علی إن عبدالمطلب سنّ فی الجاهلیة خمس سنن اجراها الله له فی الاسلام ... و سنّ فی القتل مائة من الإبل فأجرى الله عزّ و جلّ ذلك فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ۱۴۵) از علی علیه اسلام نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی به او فرمود: ای علی عبدالمطلب در دوره جاهلیت پنج سنت را تأسیس کرد که خداوند آنها را در اسلام جاری ساخت. ... و در مورد قتل یکصد شتر را دیه قرار داد و خداوند آنها را در اسلام جاری ساخت.

#### اجماع

در مورد اصل وجوب دیه بین فقهای اهل سنت و امامیه اتفاق نظر وجود دارد که در صورت ایراد ضرب و جرح و ایراد صدمه برای جانی پرداخت دیه به مجنی علیه واجب است. و اختلاف نظر در برخی مصادیق وجود دارد.

### جبران خسارت از طریق مقررات مسئولیت مدنی

در زمان حاکمیت قانون مجازات عمومی و قانون مسئولیت مدنی جبران خسارت بدنی از طریق مقررات مسئولیت مدنی انجام می شد و طبق نظر برخی حقوقدانان؛ قواعد مسئولیت مدنی نیز مانند بیشتر قواعد حقوقی کشور ما، آمیزه ای از قواعد اسلامی و قوانین اقتباس از غرب است. نویسندگان قانون مدنی در تقلید از حقوق خارجی با احتیاط رفتار می کردند و سعی داشتند مبانی قدیمی را به لباس نو بیاریند و تا حد امکان از آن نگذرند، چنانچه در ضمان قهری با این که نفوذ حقوق اروپایی در قواعد آشکار است اصطلاحات و عناوین و زیربنا از فقه گرفته شده است. (طاهری، بی تا، ۲۲۵) بر عکس در قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ قانونگذار در تنظیم مواد اصلاً توجهی به قواعد فقهی نکرده است، گویی در جامعه ای به قانونگذاری دست زده که نه از

خود سنت و خاطره ای دارد و قانونی بر آن حکومت می‌کند. قانون مدنی، که بر طبق قاعده بایستی این مواد ضمیمه آن شود بکلی از یاد رفته است و بدون این که مواد پیشین نسخ یا تصحیح یا تأیید شود موادی چند از کشورهای گوناگون اروپایی اقتباس شده است. (طاهری، بی تا، ۲۲۵) و هدف اصلی از ایجاد مسئولیت مدنی، این است که زیان وارده، به طور کامل جبران شود و زیان‌دیده تا حد امکان وضع قبل از ورود زیان را بازیابد. (طاهری، بی تا، ۳۸۵) در نظریات فقهی برخی فقها و مسئولین قضایی وقت در توجیه جبران خسارت بودن دیه چنین آمده که؛ بعضی از حقوقدانان معتقدند که دیه مجازات است و در قانون دیات نیز به عنوان مجازات مطرح گردیده و ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز آن را مجازات دانسته، اما هیچ‌گونه دلیلی برای اثبات این مطلب ارائه نشده است. در روایت‌های وارده در دیات نیز ذکری از دیه به عنوان مجازات مطرح نگردیده است. بلکه از آنها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است. زیرا اولاً دیه در مقابل ارش قرار گرفته است و از روایات استفاده می‌شود که ارش برای جبران ضررها و زیانهای وارده بر بدن در جایی که دیه تعیین نشده، در نظر گرفته شده است. فلذا نظر کارشناس برای تعیین مقدار آن لازم می‌باشد (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، جلد ۱، ۱۸۹) پس از تصویب قانون مجازات اسلامی (دیات) و امکان گرفتن دیه در بخش مهمی از جرایم، بعضی به فکر افتاده اند که آیا خسارت معنوی قربانی جنایت نیز قابل مطالبه است یا دیه مبلغ مقطوعی است برای جبران همه خسارتهای مادی و معنوی؟ ولی این تردید را باید از ذهن زدود و خسارت گرفتن را از قالبی نوعی و محدود خارج ساخت. دیه مبلغی مقطوعی است که فرض می‌شود برای جبران خسارت زیان دیده از جرم و مجازات مرتکب کافی است. ولی وجود این فرض مانع از آن نمی‌شود که قربانی جرم ورود خسارت بیشتری را اثبات کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۴۳) بنابراین به نظر برخی حقوقدانان مطرح و فقهای که خود مسئولیت قضایی داشته و از نزدیک نظاره گر مشکلات جامعه بوده اند بر تحلیل خسارت بودن دیه نظر داشته و تلاش برای جبران تمام ضررهای وارده از سوی جانی را دارند.

و حتی در نظر برخی فقها؛ «چنین حکم امضایی، هیچ‌گونه مغایرتی با قوانین حقوقی و

مشخص بودن مجازات ندارد، زیرا به طور کلی پرداخت دیه یک مسئولیت مدنی بوده و اصلاً جنبه جزایی نداشته است و عاقله، در دوران جاهلیت خود را مسئول دادن دیه می دانسته است و شارع مقدس اسلام، چنین کسانی را که به اختیار خویش، خود را مسئول دیه می دانند، مسئول می شناسد، نه اینکه آنان را ابتدا به عنوان مجازات مسئول پرداخت دیه کرده باشد.» (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، جلد ۱، ۲۲۲) شکی نیست که انحصار دیه در دیات ششگانه و احکام آن در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و زندگی قبیله ای، یکی از بهترین و پیشرفته ترین احکام بوده که توانایی حل مشکلات جزایی مردم را داشته است. اگر در زمان ما نیز همان شرایط حاکم باشد، تردیدی نیست که مسائل دیات با آن روش مشکل گشا خواهد بود... همه این مشکلات بدان جهت است که در زمان ما شرایط اجرای این احکام وجود ندارد و این نه به آن معناست که اسلام ناقص است، بلکه به دلیل موجود نبودن شرایط لازم برای اجرای حکم است و همه می دانیم که عدم وجود شرایط، اصل حکم را خدشه دار نمی سازد. (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۱، ۲۲۹) از نظر حقوقی خسارت باید به طور کامل جبران شود. (کاتوزیان؛ ۱۳۹۰، ۵۵۶) در قانون مسئولیت مدنی، به خسارت واقعی توجه می شود اما در قانون مجازات اسلامی، خسارت به عنوان یک حکم تکلیفی تلقی می شود. (زراعت، ۱۳۸۱، ۳۱) بنابراین رابطه ای که در اثر مسئولیت مدنی ایجاد شده است و از قرارداد برای آن الزام و تعهد خبری نیست.

### ارائه روشی متناسب با مقتضیات زمان

از جمله اموری که بیانگر گستردگی قلمرو فقه اسلام است این است که اسلام بسیاری از قوانین اجتماعی میان عقلا را با اصلاحاتی، به رسمیت شناخته است و جز در مواردی که مخالف اصول اخلاقی و عدالت اجتماعی بوده آنها را پذیرفته است. در این زمینه می توان از قوانین مربوط به معاملات، داد و ستدها، اجاره، مضاربه، مزارعه، هبه، وصیت، وقف و امثال آن نام برد که اصل کلی پابندی به تعهدات و قراردادها که از آیه شریفه (اوفو بالعقود) و حدیث نبوی (المومنون عند شروطهم) استفاده می شود بر آن حاکم است و استثناهای محدود و مختصری دارد و از آن فراتر دلیلی است به نام سیره عقلا که با عدم ردع و نهی از آن، بر آن صحنه نهاده است. به این ترتیب

تمام این قوانین عرفی و عقلایی با اصلاحاتی در گستره فقه اسلامی قرار می‌گیرد که دلیل عمده آنها همان سیره عقلا است که اسلام با سکوت و عدم ردع، آن را امضا نموده است و تعداد زیادی از کتب فقیهه را شامل می‌شود. همچنین نهاد های مهمی مانند نهاد خانواده، انواع شرکت ها، و مهم تر از همه نهاد حکومت و دستگاه قضایی که در عرف عقلا از قدیم الایام بوده، نیز با اصلاحاتی از سوی اسلام پذیرفته شده و بخش سیاست را در فقه اسلامی تشکیل داده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۷۰) نسبت دادن برخی از موضوعات به اسلام و عدم ارائه پاسخ مناسب به مشکلات اجرایی آن برای جامعه نارواست. در حالی که برخی از مقررات قانون دیات با عرف جامعه ناهماهنگی وجود دارد گرچه در آخرین قانون مصوب در این زمینه برخی از آنها حل شده ولی باز هم برخی به صورت لاینحل باقی مانده است.

تغلیظ دیه در ماههای حرام که اصولاً ماههای حرام در عرف جامعه ما امری نامأنوس و ناشناخته است درصد بالایی از مردم حتی نامهای این ماهها را به خوبی نمی‌شناسند تا چه رسد به اینکه بدانند چنین حکمی در مورد این ماهها وجود دارد (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۸، ۱۵) بنابراین فقه که نقش بسیار ارجمند را در زندگی ما ایفا می‌کند اگر با نبض جامعه و دمسازی و هماهنگی پیدا نکند و با زمان و مکان همراه و همسو نشود، نمی‌تواند مسائل مهم جامعه را سامان بخشد و نبض پرشتاب جامعه را دست گیرد. (فیض، ۱۳۸۷، ۱۳۲) پس برای رهایی از رنج کلان چاره ای جز کلان اندیشی و توسعه همه جانبه نیست، کسی که زندگی دراز مدت دارد، چاره ای جز بلند نظری و برنامه ریزی دامنه دار ندارد. اصلاح دنیا باید از منظر عمر طولانی باشد؛ یعنی هیچ کس حق ندارد در تدوین برنامه های دنیایی، کوتاه نظر و نزدیک بین باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۲۳۰) و یکی از مسائل مهمی که از ابتدای حاکمیت قانون دیات در کشور، همواره مورد بحث حقوقدانان و دست اندرکاران امر قضا بوده و تاکنون هم پاسخ قاطعی بدان داده نشده، مطالبه خسارتهای مازاد بر دیه است به لحاظ اینکه هزینه معالجه، خسارت از کارافتادگی، افزایش هزینه زندگی و ... دیه پرداختی به قربانیان صدمات جسمانی، قادر به جبران خسارتهای وارد شده به آنان نیست و آنان ناگزیرند با تحمل ضررهای فراوان، خود از عهده هزینه های متنوعی که با فعل جانی

بر ایشان تحمیل شده برآیند. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۸، ۲۰) همه این موارد مطروحه نیاز به ارائه نظرات جدیدی را در امر نحوه جبران خسارت بدنی می طلبد که هم مطابق با فقه پویا باشد و نیز از روشهای تحقیق اجتهادی در فقه ریشه گرفته باشد و نیز حلال مشکلات جامعه باشد.

فقیه به تناسب شرایط اجتماعی جدید ضرورت تحقیق پیرامون احکام ثابتی را که تاکنون از معرفت آنها بی بهره بوده است، احساس می نماید، چه اینکه استنباط احکام موضوعهای تازه و بی سابقه یک وظیفه شرعی برای او بلکه واجبی کفایی برای تمام مسلمین است. استنباط احکام مربوط به موضوعهای جدید مانند آنچه که پیرامون عقد بیمه، تلقیح، تشریح، عقیم سازی و ... بیان شده است و شناخت فروع مربوط به آنها از عناوین و اصول اولیه شرعی بدون آن که نوبت به استمداد از عناوین ثانوی مانند لزوم عسر و حرج پیش بیاید، شاهد گویای قدرت پاسخگویی شریعت به نیازهای جدید زمان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۲۲۵) در هر حال امروز ما مواجه با چالش های مختلفی در ارتباط با اداره حکومت و قانون گذاری بر مبنای فقه و شریعت اسلامی هستیم و بدون شک اگر نتوانیم در این زمینه به پاسخ های مناسبی دست یابیم، جمهوری اسلامی نیز در سراب سکولاریسم و عرفی گرایی گرفتار می شود و این مهم وظیفه علمای دین و حوزه های فقهت شیعه را دو چندان می سازد. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۸) با توجه به وقایع و مسائلی که برای جامعه ی نوپای اسلامی پیش آمده و در پرتو احکام اولی و ثانوی، به احکام و قوانینی توفیق پیدا شود که جوابگوی نیازها باشد و حلال مشکلات گردد، این نه تنها مورد انکار نیست؛ بلکه وظیفه حتمی هر مجتهدی است که در این مقطع مهم تاریخ اسلام با تلاشی پیگیر و مستمر، نصوص را برای بار دوم و بار سوم به بررسی و موشکافی گیرند؛ و در احکام ثانوی که جاودانگی قوانین اسلام در بخش مهمی از آن، مرهون همین وجود احکام ثانوی است، تحقیق بیشتری معمول دارند. (فیض، ۱۳۸۷، ۲۰)

در شرایط حساس و اضطراری جامعه اسلامی که ما در این مقطع با آن روبرو هستیم، علاوه بر آنچه که هست این احکام ثانوی هستند که گره گشا و حلال مشکلات سیاسی و اقتصادی جامعه به شمار می روند و چرا باید آنها را به فراموشی سپرد. تعلل و مسامحه در این امر، عواقب وخیمی را به دنبال دارد که یکی از آنها نومییدی نسل جوان است که ممکن است دچار این پندار نادرست

شوند که احکام اسلامی نمی‌تواند جوابگوی مسائل پیش آمده در جامعه امروز ما باشد. (فیض، ۱۳۸۷، ۲۰) این موضوع برای قضات و محاکم حقوقی حل نشده باقی مانده که چرا برخی از مصدوان نتوانند خسارت مازاد بر دیه را مطالبه نکنند و ایا شخص مصدوم نمی‌تواند با ارائه دادخواست علاوه بر جنبه کیفری موضوع به مطالبه خسارت مازاد بر دیه و اخذ هزینه‌های بالای درمانی خود به دادگستری مراجعه نماید و قضات دادگاههای حقوقی با استناد به قواعد عمومی ضمان و مسئولیت مدنی و جبران و تدارک نشده ماندن خسارتهای وارده بر شخص رای بر محکومیت جانی بدهد.

حضرت امام خمینی (ره) با درک عمیق موضوع و با ارائه نظریه پاسخگویی فقه با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد و وظیفه حوزه های علمیه می‌فرماید: «حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبیای عکس‌العمل مناسب باشند چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند. (خمینی، ۱۳۶۱، ۱۰۰) بنابراین هر قانونی که بدون توجه به مقتضیات زمانی و مکانی آن تدوین گردد، اگر چه در اصل از یک نظام حقوقی قدرتمند مانند اسلام ریشه گرفته باشد به دلیل ناهمگونی با بستر اجرایی خود نه تنها در امور اجرا در دادگاهها با مشکل مواجه می‌شود و در نتیجه دائماً نیازمند تغییر و تبدل خواهد بود بلکه پس از مدتی اصل آن نظام حقوقی که قانون مبتنی بر آن تدوین شده است، ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۸، ۱۵)

### برتری های فقه اسلامی بر قوانین وضعی و عرفی

#### فقه انعکاسی از برتری خالق عقل بر عقل

در قوانین الهی، قانونگذار خداوندی است که خالق عقل انسان است. تفاوت فقه اسلامی بر قوانین وضعی دنیا جلوه‌ای از برتری خالق عقل بر عقل و انعکاسی از تفاوت بین تراوشات فکری بشر با مبدأ وحی است چرا که واضع و قانونگذار در فقه اسلامی خداوندی است که اولاً بر همه نیازها

خواسته های بشر اشرف کامل دارد. ثانیاً تأثیر هوا و هوس ها در مورد او مفهومی ندارد و ثالثاً از روحيات انسان ها و آسیب پذیری عواطف حاکم بر آنها آگاهی کامل دارد. (مکارم شیرازی؛ ۱۳۸۷، ۷۶)

#### فراگیر بودن نسبت به همه نیازها

با توجه به وجود بحثهای متعدد از قبیل تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و مسائل مستحدثه و عدم خلاً قانونی و انفتاح باب اجتهاد و تقسیم احکام به ثابت و متغیر و تقسیم احکام به اولیه و ثانویه و وجود اصول و اطلاقات و عمومات قابل تطبیق بر موضوعات بدون نیاز به قواعد ثانوی به نیازهای روز جامعه پاسخ داد.

#### آمیختگی با اخلاق

مسائل فقه اسلامی به گونه ای با مسائل اخلاقی تنیده شده که نمی توان کسی را پیدا کرد که متدین و متعبد به واجبات و محرمات دینی باشد ولی آراسته به فضایل اخلاقی و گریزان از رذایل اخلاقی نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۸۰)

#### داشتن ضمانت اجرایی درونی

از برتری های فقه و قوانین اسلامی این است که ضامن اجرای آن منحصر در دولت و حکومت و قوه قهریه آن نیست باورهای اعتقادی و اخلاقی که شخص عامل از آن برخوردار است چرا که عمل به قانون برای انسان معتقد پرتوی از ایمان و اعتقاد است. غالباً با صیب خاطر و رضایت باطنی به سوی آن می رود نه با اکراه و تکلف. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۸۱)

#### ادله

#### حکم عقل یا بنای عقلا

بنای عقلا در این امر محقق است که در زندگی اجتماعی و مدنی، زیان رساندن به دیگران اولاً امری ناپسند است و ثانیاً عامل زیان در مقابل زیان دیده مسئول پرداخت خسارت است. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱۵۱) پس واجب است جانی به جبران تمام ضررها و صدماتی که به مجنی علیه

وارد نموده، ملزم گردد. و حکم عقل این را می‌پذیرد. و عقلای عالم، هر مجنی علیه و مصدومی را که از جانی جبران تمام ضرر را بخواهند، ملامت نمی‌کنند.

### قاعده لاضرر

بررسی موارد استعمال واژه‌های ضرر و ضرار در منابع اسلامی نشان می‌دهد که «ضرر» شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است، ولی «ضرار» مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوء استفاده از حق» تعبیر می‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱۴۱) مرحوم نراقی در تبیین قاعده لاضرر، استعمال «لا» در جمله لا ضرر و لا ضرار در معنای اصلی است با این قید که مقصود از ضرر، ضرر غیر متدارک است؛ یعنی ضرر غیر متدارک در اسلام وجود ندارد. نراقی می‌گوید: شارع مقدس با این حکم، افراد را ملزم به جبران ضرر کرده است، یعنی هر کس که موجب ضرر و زیانی نسبت به غیر بشود، باید آن را جبران و تدارک کند و در نظر شارع موردی نیست که کسی به دیگری ضرر برساند و ملزم به جبران آن نباشد و به تعبیری، ضرر تدارک نشده یا غیر متدارک که ترتیب جبران آن داده نشود در اسلام وجود ندارد. «الحمل علی نفي ماهية الضرر و وجوده في الإسلام، و يلزمه أنّ كل حکم يتضمن ضررا أو ضرارا، لم يكن من أحكام الإسلام، و إلاّ تحقق الضرر في الإسلام.» (نراقی، ۱۴۱۷، ۵۲) بنابراین با محکومیت جانی به پرداخت تمام هزینه‌هایی که مجنی علیه متحمل آن شده، هیچ ضرر جبران نشده باقی نمی‌ماند. جانی و صدمه زننده هم به پرداخت دیه طبق مقررات دیه ملزم گردد و نیز به پرداخت هزینه‌هایی که بیش از میزان دیه، مجنی علیه در قبال درمان صدمات متحمل آن شده، ملزم شود.

### قاعده تسبیب

در تسبیب، عمل شخص مستقیما و مباشرتا مال دیگری را از بین نمی‌برد، بلکه رابطه بین عمل شخص و تلف مال به اینگونه است که اگر آن عمل واقع نشود، تلف مال نیز اتفاق نمی‌افتد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۱۱۸) شخص مستقیما و بالمباشره باعث اتلاف مالی می‌گردد.



### قاعده اتلاف

مفاد قاعده اتلاف در «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» مندرج است. معنای قاعده این است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۳) و رأی اصراری شماره ۶ مورخه ۷۵/۴/۵ دیوان عالی کشور آمده است: «نظر به اینکه از احکام مربوط به دیات فحوای مواد قانونی راجع به دیات، نفی جبران سایر خسارت وارده بر مجنی علیه استنباط نمی‌شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی می‌باشد. لذا مستفاد از مواد قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده کلی الضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف لزوم جبران این گونه خسارت بلا اشکال است.»

### عرف مقبول

عرف صحیح یا عرف عقلا عرفی است که در میان مردم و در نفوس آنان در پرتو راهنمایی عقل و اندیشه استقرار و رواج می‌یابد و طبایع مردم آنها را می‌پذیرند این عرف با قانون و دلیل شرعی مخالفتی ندارد (فیض، ۱۳۸۷، ۵۵ و حکیم، ۱۴۱۸، ۱۹۸ و ۴۲۰) و امام خمینی (ره) در خصوص حجیت عرف می‌فرماید: «عرف‌ها در هر زمان و مکان تحقق پیدا کند و ردع و منعی از آن نشده باشد، حجت است.» (خمینی، ۱۳۸۲، ۱۲۰) و عرفی که معقول باشد اگر با آن معارضه شود، پیروزی به دنبال نخواهد داشت. (فیض، ۱۳۸۷، ۶۰) و طبق نظر برخی از حقوقدانان، عرف قاعده ای است که به تدریج و خود به خود، میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده ای الزام آور مرسوم شده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۷۸) عرف محصول مستقیم وجدان عمومی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۸۱) پس با تعریفی که برای عرف بیان شد. محکومیت جانی و صدمه زننده به جبران تمام ضررهایی که به مجنی علیه وارد کرده علاوه بر پرداخت دیه طبق مطالبه عرف معقول به نظر می‌رسد و عرف جامعه نیز آنها را می‌پذیرد. البته ناگزیر به ذکر است که جانی در بیشتر موارد فقط به میزان دیه محکوم می‌شود و در موارد جزئی که میزان پرداختی دیه کمتر از هزینه های درمان باشد، جانی به پرداخت همه هزینه های درمان و از کار افتادگی مجنی علیه، ملزم گردد. در

بیشتر موارد صدمات، دیه پرداختی تکافوی ضررهای وارد شده می‌باشد و اما در موارد خیلی جزئی دیه کمتر از هزینه های جانبی است که عرف مقبول می‌پذیرد که جانی علاوه بر دیه به پرداخت کلیه هزینه هایی که مجنی علیه متحمل شده، ملزم گردد. از عرف نمی‌توان انتظار حکم سازی را داشت و حکم شرعی از منبع عرف درست نمی‌شود اما حداقل می‌توان از عرف در تشخیص ضرر استفاده کرد.

### دلایل فقهی

برخی فقها و مراجع تقلید معاصر همچون آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله نوری همدانی، آیت الله مرعشی شوشتری، آیت الله حسین مظاهری، آیت الله محمد صادقی، آیت الله عمید زنجانی، بطور مشخص هزینه های درمان که مازاد بر دیه باشد را صریحاً قابل مطالبه دانسته اند. (نوری همدانی، ۱۳۷۵، ۶۰۳) و فتوای مقام معظم رهبری نیز مبنی بر اینکه جانی اگر چه شرعاً ضامن هزینه درمان و خسارت از کارافتادگی مجنی علیه نیست؛ ولی حاکم شرع اگر مقتضی و لازم بداند می‌تواند او را از باب مجازات تعزیری به پرداخت مبالغی در حق مجنی علیه محکوم نماید.

بدین سان، دیدگاه درست آن است که روایات دیه از ضامن نبودن زیانهای دیگر، که یکی از آنها هزینه های درمان است، بیگانه است و هر گاه آن زیانها به خودی خود سبب ضمان باشند، آنها را نیز افزون بر دیه ضامن خواهد بود. (هاشمی شاهرودی، بی تا، ۱۷) با در نظر گرفتن این نظرات فقهی فقهای معظم می‌توان به ارائه نظرات جدید و بدیع در خصوص موضوع نحوه جبران خسارت بدنی رسید که هم به مقررات دیه عمل شود و نیز صدمه زننده را به پرداخت همه هزینه های جانبی ضرری که به مجنی علیه وارد نموده، ملزم کرد.

### نتیجه

با تصویب قانون دیات در سال ۱۳۶۰ و برخی اشکالات موجود در آن و اینکه در برخی موارد عمل به قانون دیات صرف نظر از محسنات زیادی که داشت مورد انتقاد برخی محافل قضایی و حقوقدانان شد به خاطر اینکه؛ برخی هزینه ها و ضررهای وارده به مصدومان بدون جبران باقی

می ماند در حالی که طبق مقررات مسئولیت مدنی هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند. نباید قوانینی به تصویب برسد و اساس آن به اسلام منتسب شود ولی موجب، کم رنگ شدن تأثیر فقه در جامعه ما منجر شود در حالی که تأکید حضرت امام خمینی (ره) بر قوانین متخذ از فقه جواهری و تطبیق فقه جواهری با زمان و مکان داشتند.

می توان با تمسک به قواعد فقهی از جمله قاعده لاضرر، لاجرح، تسبیب و ... به مشروعیت مطالبه خسارت مازاد بر دیه استفاده کرد. خیلی از مشکلات موجود در قانون دیات ۱۳۶۱ با تصویب قوانین جدید حل شده از جمله محدودیت در مسئولیت عاقله، تنصیف دیه زنان و جبران نصف آن از سوی دولت و حذف دیات ششگانه و مشکل اساسی در حال حاضر بحث بیمه و الزام به اخذ الحاقیه پس از سال جدید و عدم تصویب قوانینی برای حق مطالبه خسارت مازاد بر دیه و یا واقعی کردن قیمت دیه با استفاده از پتانسیل و قدرت بالقوه موجود در فقه امامیه به نقطه مطلوب رسیده است اما اشکالات اساسی وجود دارد که می توان با استفاده از قواعد ثانویه و تأثیر مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد به مسائل جدید پاسخ قانع کننده ای داشت.

## منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم.
۲. احسانی، محمدیاسین، ۱۳۹۰، تفاوت دیه زن و مرد از دیدگاه مذاهب اسلامی، قم، نشر المصطفی، چاپ اول.
۳. احمد ادريس، عوض، ۱۳۷۷، ديه، ترجمه علیرضا فیض، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن، دارالعلم، بیروت، چاپ اول.
۵. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی، ۱۴۰۱ق، قواعد فقهیه، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم.
۶. بهنسی، احمد فتحي، ۱۴۰۹، الجزائیه فی الشرعیه الاسلامیه، دارالشروق، قاهره.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۸)، ترمولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ چهارم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، شریعت در آیینه معرفت، قم، نشر اسراء، چاپ دوم.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، انتظار بشر از دین، قم، نشر اسراء، چاپ اول.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول.
۱۱. حسینی نژاد، حسینقلی، ۱۳۷۰، مسئولیت مدنی، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۱۲. حکیم، سید محمد تقی طباطبایی، ۱۴۱۸ق، القرعۃ و الاجتهاد و التقليد (الأصول العامه)، قم، نشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم.
۱۳. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۲ق، القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (تهذیب الأصول)، قم، نشر دارالفکر، چاپ اول.
۱۴. خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۱، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳، تکملة منهاج الصالحین، مدینه العلم، قم.
۱۶. زراعت، عباس، ۱۳۸۱، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، تهران، نشر ققنوس، چاپ سوم.

۱۷. سرخسی، شمس الدین، المبسوط؛ بیروت، دارالمعرفه، تحقیق جمعی از فضلا، ۱۴۰۶ق.
۱۸. شفیعی سروستانی ابراهیم، رحمان ستایش، محمدکاظم، قیاسی، جلال الدین، ۱۳۷۶، قانون دیات و مقتضیات زمان، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۱۹. شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۸۸، فصلنامه پژوهش و حوزه، شماره ۷.
۲۰. طاهری، حبیب اله، بی تا، حقوق مدنی، جلد دوم، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طباطبایی سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه المیزان، جلد ۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، گروه مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران، نشر فراهانی.
۲۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۰۰ق، القواعد و الفوائد، قم، نشر مفید.
۲۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، نشر داوری.
۲۵. عمید حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ مفصل عمید، زرین، تهران، چاپ اول.
۲۶. فیض، علیرضا، ۱۳۸۵، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، چاپ هجدهم.
۲۷. فیض، علیرضا، ۱۳۸۷، عرف و اجتهاد، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
۲۸. کاظمینی، محمد علی، فوائد الاصول (تقریرات درس میرزایی نایینی)، جلد ۴.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، دوره مقدماتی حقوق مدنی وقایع حقوقی، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم.
۳۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجاه هفتم.
۳۱. کاتوزیان، ناصر؛ ۱۳۹۰، مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم.
۳۲. گرجی ابوالقاسم، ۱۳۸۵، مقالات حقوقی، نشر دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهارم.
۳۳. محقق داماد، سید مصطفی ۱۴۰۶ق، قواعد فقه، جلد ۴، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.

۳۴. مرتضوی، سیدفتاح، ۱۳۸۲، شرح قانون مجازات اسلامی (دیات)، تهران، انتشارات مجد، جلد ۱.
۳۵. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، ۱۴۲۷ق، دیدگاه‌های نو در حقوق، جلد ۱، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
۳۶. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، ۱۴۲۷ق، دیدگاه‌های نو در حقوق، جلد ۲، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، دایره المعارف فقه مقارن، جلد اول، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۳۸. نایب زاده، اکبر، ۱۳۹۲، ترجمه جواهر الکلام دیات، خرسندی، تهران، چاپ اول.
۳۹. نجفی محمدحسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. نراقی، مولی احمد، ۱۴۱۷ق، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۱. هاشمی شاهرودی و جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.